

نامه‌گ.ک. نریمان به اقبال لاهوری^۱محرمانه^۲

گ.ک. نریمان

(روزنامه‌نگار)

مزگون - ص. پ.

بمبئی - ۱۰

۱۱ ژوئیه ۱۹۳۲

سیر محمد اقبال عزیزم

نامه مورخ هشتم شما به راستی مایه مسرت است.

جاویدنامه^۳ را به درخواست دوست مسلمانی به وی امانت داده بودم، که قول داده بود در برخی اشکالاتی که داشتم به من کمک نماید. آقا نه پیدایش شده و نه کتاب را به من برگرداند، با وجودی که یادداشتی هم برایش فرستادم. بسیار مایلم که حداقل سرودها را - یا هر نامی [عنوانی] که شما در آئین زرتشتی به آن می‌دهید - به انگلیسی چاپ کنم.

درباره تبلیغات در جهت اشاعه مجدد آئین زرتشتی در ایران، کاش دوستان مسلمانی که به آنان متوسل شده بودم گامهای مناسبی بر می‌داشتند. البته هنوز هم چندان دیر نشده است؛ ولی هر چقدر بیشتر درنگ بورزیم طبعاً موفقیت در جلوگیری از موج خیزش نه آئین زرتشتی بلکه ریاکاری و تزویر تهوع‌آور نیز کندتر خواهد بود. نامه‌های

۱. نامه‌گ.ک. نریمان برای اقبال ارسال شده و وی آن را به ضمیمه نامه مورخ ۱۳ ژوئیه خود برای آرام فرستاده است.

۲. در آغاز نامه فوق دو بار واژه «محرمانه» نوشته شده. احتمالاً یکی را نریمان، در زمان ارسال نامه برای اقبال، نوشته و دیگری را اقبال در زمان ارسال نامه برای آرام.

۳. عنوان یکی از آثار اقبال.

قبلی‌ام به شما ثابت خواهد کرد که چقدر کار کردم تا هدف متدینین فناتیک پارسی و مسلمانان ریاکار و مظاهر ایرانی را خاطر نشان سازم. مقامات ایرانی به ثروت پارسیان چشم دوخته‌اند. خوشبختانه یا متأسفانه آنان بیش از اندازه راجع به میزان این ثروت اغراق کرده‌اند. به منظور ترغیب پارسیان برای مهاجرت به ایران، البته همراه با سرمایه‌های خود، به آنان گفته شد که ایران آماده قبول مجدد آئین زرتشتی است، و بازگشت پارسیان مصادف خواهد شد با تبدیل مساجد به آتشکده‌ها. علاوه بر این موارد، شایعاتی نیز وجود دارد و شماری از پارسیان معتقدند که رضا شاه تصمیم به پوشیدن سُدره^۱ و کُستی^۲، سمبل‌های ظاهری آئین زرتشتی، گرفته است. مأموران معینی نیز از ایران نزد پارسیان آمدند تا همین داستان را بگویند، که رسواترین آنها سیف آزاد بود. در نامه‌های قبلی خود به طور مفصل راجع به وی نوشته‌ام. با توجه به مخالفت حزب [گروه] کوچک من و خود من برنامه [تبلیغات مربوط به] تغییر کیش فعلاً علناً و در سطح عموم کنار گذاشته شد. گفته می‌شود که این امر به هیچ‌وجه جزئی از توطئه‌هایی که بر ضد ایران صورت می‌گیرد نبوده است. مع‌ذلک من در این مورد تردید دارم؛ و خوشبختانه مدارک کافی در روزنامه‌های پارسی دال بر وجود برنامه‌ای برای تغییر کیش مجدد ایرانیان مسلمان به آئین زرتشتی در اختیار داریم. در این خصوص مکاتباتی را که با مقامات عالی‌ه ایران داشته‌ام برایتان ارسال می‌دارم. این مسئله در مطبوعات پارسی واکنش‌های متفاوتی را برایم به دنبال داشت. لیکن افراد مزور و ریاکار در تهران از من خشمگین شدند. نامه یکی از رهبران این اشخاص مزور در مقابل من قرار دارد. او، که یک زرتشتی است، برای به رخ کشیدن پیروزی خود چنین می‌نویسد: «اینک واعظین محمدی [مسلمان] در مساجد مسلمین از مذهب باستانی ایرانی سخن می‌گویند...»

علاوه بر نامه‌ام به «مقامات عالی‌ه» یک نسخه از نامه‌ای را که به نشریه تایمز هندوستان فرستاده شد، به ضمیمه ارسال می‌دارم. پیش از این مشکلاتم را با شما در میان گذاشته بودم. مطبوعات بمبئی تحت نفوذ پارسیان ثروتمند، که اکثراً افرادی متعصب هستند، قرار دارند. از این رو دریافتن راهی برای بیان نظریات صادقانه‌ام دستهایم را بسته‌اند. حتی

۱. سُدره - پیراهن سفید بلند، گشاد بی‌یقه. از البسه رسمی زرتشتیان است که از ۱۵ سالگی باید بپوشند.

۲. کُستی - کمربندی است که هر زرتشتی از ۷ سالگی به بعد باید آن را به دور کمر بپیچد. این کمربند شامل ۷۲ نخ از پشم گوسفند، به ۶ رشته تقسیم شده، هر رشته دارای ۱۲ نخ است. عدد ۱۷۲ اشاره به ۷۲ فصل یسنادارد که مهمترین قسمت اوستاست. عدد ۱۲ اشاره به ۱۲ ماه سال و عدد ۶ نیز اشاره به ۶ گهنبار (ایجاد دینی) است. کستی را باید ۳ دور به کمر پیچید. عدد ۳ نیز اشاره به ۳ اصل مزدیسنا (گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک) دارد.

نمی‌توانم به اراجیفی که در مطبوعات پارسی علیه من نوشته می‌شود پاسخ دهم. اگر روزنامه‌پر خواننده‌ای در اختیار داشتم می‌توانستم تمامی این توطئه‌ها را نقش بر آب نمایم. دیدار تاگور از ایران یک نمایش مسخره بود. این بنگالی زیرک، پارسیان فناتیک را دست انداخته است. با خواندن مقاله «روبا، میمون و فاخته»، که به ضمیمه ارسال داشته‌ام، به نحوه این امر پی خواهید برد. این مقاله را به چندین روزنامه فرستادم، ولی هیچ کدام تاکنون آن را چاپ نکرده‌اند. منظورم را توضیح می‌دهم: به اعتقاد من این جنجال که پارسیان به واسطه فشار و تعدی اعراب مسلمان ایران را ترک کرده‌اند یک سفسطه تاریخی است. من جداً معتقدم که گرویدن ایران به اسلام ناشی از ظلم و ستم طاقت‌فرسای موبدان یا طبقه روحانی بود. ثالثاً به اعتقاد من آزار و اذیتی که زرتشتیان در ایران متحمل می‌شدند از جانب اعراب نبود بلکه از سوی زرتشتیانی بود که به خاطر مطامع دنیوی اسلام را پذیرفته بودند و با توجه به اینکه خود از دین سابق برگشته بودند نمی‌توانستند ببینند که خویشان و همسایگان‌شان همچنان مصراً به دین سابق باقی مانده‌اند. بنابر این وقتی می‌بینم مسئله‌ای کهنه مجدداً طرح می‌گردد و حاکمیت ایران نیز از جعلیات و تحریفات تاریخی حمایت به عمل می‌آورد بسیار مایلم که قویاً و مصراً، نه لزوماً از اسلام بلکه از حقایق و واقعیات تاریخی دفاع و جانبداری نمایم. پیشنهاد فروغی به تاگور مبنی بر تأسیس کرسی فرهنگ فارسی به عنوان گامی در جهت کمک به پارسیان در ایام گرفتاری و تنگنا، بخشی از وعده‌های تحقق نیافته است. دوست عزیز! فکر می‌کنم با روی آوردن به عالم سیاست در واقع به بیراهه رفته‌ای. کاش به عرصه تاریخ و فلسفه بازگردی. می‌توانم با تو همکاری کنم تا به دنیا اثبات نمائیم که اسلام از بسیاری جهات ناجی ایران بود. [گرچه] من از پیروان رسالت [دین] محمد [ص] نیستم، ولی معتقد به تبلیغ و اشاعه حقایق تاریخی هستم.

ارادتمند - گ. ک. ن.